

جلد سوم

وارث آتش

بخش اول

مجموعه  
سریر شیشه‌ای



نشریات

سریر  
THRONE OF GLASS

شیشه‌ای

سارا جی. ماس  
افشین اردشیری



خدایان! چقدر هوا در این شهر نکبت زده گرم است!

شاید هم سلینا ساردوئین<sup>۱</sup> به خاطر دراز کشیدن روی سقف سفالی چنین احساسی داشت. از اوایل صبح روی سقف دراز کشیده و دستش را روی چشمانش قرار داده بود و مثل نان‌های خمیری بی مزه‌ی فقیرترین مردم شهر داشت زیر آفتاب برشته می‌شد؛ مردمی که توان خریدن اجاق نداشتند و نان‌شان را بر لبه‌ی پنجره پهن می‌کردند تا بخته شود.

خدایان! چقدر سلینا از این نان‌های بی مزه که به آن تِگیا<sup>۲</sup> می‌گفتند، بیزار بود. حالش از طعم پیازی و خشک این نان‌ها به هم می‌خورد که حتی وقتی دهانش را می‌شست، بویش از بین نمی‌رفت اگر تا ابد مجبور به خوردن این نان نمی‌شد هم دلش برای این نان بدمزه تنگ نمی‌شد؛ در واقع خوردن این نان‌ها بیشتر به این خاطر بود که از دوهفته‌ی پیش، وقتی در وندلین<sup>۳</sup> پیاده شد و به دستور امپراطور والامقام و باشکوه، ارباب زمین و پادشاهِ ادرلن<sup>۴</sup> به سمت وبریسی<sup>۵</sup> پایتخت این

- 
1. Celaena Sardothien
  2. Teggya
  3. Wendlyn
  4. Adarlan
  5. Varese